

گام اولی که به
نظر من تحول از
این گذرگاه شروع
می شود، این است
که دولت رفاه
نفتی کاملاً
شککننده را اول
باید به دولت رفاه
غیرشککننده تبدیل
کنیم.

درباره بودجه این جمله را هم بگویم که واقعاً سیاست بودجه‌ای و مالی یکی از آن عناصری بود که داشت اساس بقا و کیان اقتصاد ایران را در دهه نود تهدید می‌کرد. به‌ویژه در دو سال پایانی دولت قبل، با رویکرد کاملاً مخربی که سازمان برنامه و بودجه در پیش گرفته بود، آن قدر داشتیم دولت را منبسط می‌کردیم که گویا دولت رفاه دوران نفتی دارد کار می‌کند؛ درحالی که تمام مختصات پیرامونی ما در دهه نود، دیگر به ما اجازه نداده بود که به مثابه دولت رفاه نفتی بزرگ بشویم. یعنی اقتصادی بود که دیگر عملاً نفتی نداشت؛ به این معنا که نفت دیگر موتور حرکت سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران دهه نود نبود، درحالی که قبلاً بود. بنابراین وقتی که در دهه نود نتوانستیم نفت بفروشیم، تقریباً در اکثر سال‌ها تشکیل سرمایه ثابت یا سرمایه‌گذاری در کشور ما به سمت صفر نزول پیدا کرد و بعضی سال‌ها هم منفی شد. نفت به عنوان موتور مولد کسب درآمدهای دولت، در سال ۱۳۹۹ به یکی از پایین‌ترین سطوح خودش رسیده بود؛ اما همزمان بعد رفاه‌گرایانه اقتصاد داشت کار خودش را می‌کرد، انگار نه انگار که قرار بود این نفت سوخت دولت رفاه را تأمین بکند. در دهه نود، دیگر سوختی وجود نداشت؛ اما دولت گرفتار چرخه‌های سیاسی شده بود که دنبال کسب محبوبیت از دل بودجه بود؛ یعنی با اینکه دولت سوختی نداشت، موتور هزینه‌زایی آن با سرعت قبل کار می‌کرد؛ درحالی که اگر معکوس نمی‌شد، لااقل این دو باید با هم تنظیم می‌شدند.

یکی دیگر از اتفاقات خیلی مهمی که ما وقتی متغیرها را در اقتصاد می‌بینیم متوجه می‌شویم، این بود که گروه‌های مختلف مثل دانشگاهیان، آموزش و پرورش و بخش‌ها و اصناف مختلف دیگر مثل بازنشستگان، همه توقع داشتند که وقتی تورم بیشتر شده است باید بیشتر هزینه کنیم؛ جمع زیادی از دستگاه‌ها باز هم داشتند هزینه‌تراشی می‌کردند؛ کارمندان همچنان داشتند رفاهیات خودشان را پی می‌گرفتند، انگار نه انگار که الان در آن دوره اوج نفتی نیستیم. اما دولت در سیاست بودجه‌ای خودش محکم ایستاد و نه تنها اجازه افزایش بیش از ۱۰ درصدی حقوق و دستمزد را در سال ۱۴۰۱ نداد، بلکه به بسیاری از پرداخت‌های غیرضروری سال ۱۴۰۰ هم اجازه تحقق نداد. اینجا هم دوباره رئیس‌جمهور این دشواری را به جان خرید و بسیاری کسانی که از موتور هزینه دولت از تزاغ می‌کردند، ناراضی شدند. این هم باز از مصادیقی بود که می‌توانست بودن بود و ادامه حیات اقتصاد ایران را متأثر کند. کافی بود دوسه سال دیگر همان چرخه را تکرار کنیم؛ حتماً به جایی می‌رسیدیم که شکاف درآمد و هزینه در اقتصاد ایران آن قدر بزرگ می‌شد که هیچ بعید نبود به کسری بودجه‌هایی دچار شویم که به ابرتورم تبدیل شود.

می‌خواهم عرض کنم ما تا امروز که با شما صحبت می‌کنم، هم دست‌اندرکار کشیدن ترمزهای این مشکلاتی بودیم که داشت ما را به سمت دره فنا می‌برد،